

## نبردهای فکری با مشکلات اقتصادی

❀ بالای روز افزون فقر!

❀ در آستانه مکتب کمونیسیم!

❀ استیضاح از برنامه های سوسیالیسم!!

و ... و چون از دزدی بستوه آمدم چندی قبل  
پیش یکی از مقامات دادگستری رفتم و گفتم: شما  
که چند بار مرا بجرم دزدی محکوم کرده اید بیائید  
مبلغی پول بمن قرض دهید تا بکاسبی مشغول  
شوم و پس از یکسال پولتان را برگردانم!!  
اما این تقاضای من قبول نشد و چون از زندان رفتن  
هم خسته شده بودم دست به خودکشی زدم، اما در این  
راه نیز شکست خوردم، زیرا مأمورین مرا به  
بیمارستان آوردند و از مرگ نجاتم دادند! .  
«جرائد»

جملات بالا گفتار يك جوان ۲۶ ساله است که در اثر فقر و بیچارگی و  
خستگی از مجازات قانونی، زندگی در نظرش تیره و تار گشته و باین جنایت  
خطرناک «خودکشی» دست زده .

امروز در جوامع بشری نمونه های زیادی از آثار شوم فقر که تنگ برگی را  
برای تمدن کنونی بیار آورده مشاهده میشود . متأسفانه در اثر پیشرفت تمدن و ترقی

وسائل مادی زندگی ، بقصد فقر افزوده شده و خطرهای مرموزی جامعه را فرا میگیرد .

بسیاری ازدزدبها، تقلبها و شهوترانیهها که ازدوروزنزدیک بگوش ما می رسد در اثر همین عامل خطرناکست ، زیرا فقدان ثروت کافی انسانرا وادار میکند که برای رسیدن بتمایلات مادی وارضای امیال نفسانی بهرگونه جنایتی دست بزند نه تنها این جنایات بلکه گرفتگیهای روحی که از ناحیه اختلاف طبقاتی سرچشمه میگیرد وگاهی هم بروز کرده احساسات سوء افرادی را بجنبش میآورد هر روز جامعه را تهدید میکند .

ازهمه مهمتر آنکه فقر و بیچارگی از نظر روانشناسی ، درنسل هم اثرات نامطلوبی دارد ، ضعف رشد بدنی ، فکری و اخلاقی هر سه نمونه ای از آثار این بلا می شوم است ، ما در اجتماع با افرادی برخورد میکنیم که دارای ضعف عمومی بدن و فکر کوتاه میباشد ، وقتی خانواده آنها را مورد مطالعه قرار میدهیم می بینیم قسمت زیادی از آنها درخانواده های فقیر پرورش یافته اند ، طبق نظر دانشمندان جامعه شناس باید بسیاری از فاسد اخلاقیهای جامعه را درخانواده های فقیر معرفی کرد .

آمار زیر تفاوت حدوسط اندازه قد ، وزن و نیروی عضلانی پسران و دختران ۱۴ ساله خانواده های فقیر و غنی را نشان میدهد (۱) .

خانواده	قد بسا تئیمتر	وزن بکیلو	نیروی عضلانی
پسران	غنی :	۱۵۰٫۰۱	۴۰٫۰۵
	فقیر :	۱۴۶٫۲۰	۳۷٫۸۰
دختران	غنی :	۱۵۲٫۶۰	۴۱٫۹۰
	فقیر :	۱۴۶٫۴۱	۴۱٫۷۰

اینجاست که دانشمندان جامعه شناس و معلمین اقتصاد ، ابتکار عمیق خود را در راه درمان این بیماری اجتماعی و حل این معمای مشکل بکار انداخته و هر یک در این باره سخنی میگویند .

اگر مکتبهای اقتصادی دنیای جدید را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم

که همه بر محور دو نظریه مهم یکی کمونیسیم (۱) و دیگری کاپیتالیسم (۲) چرخش میزند .

اینک ما برای اینکه راهی برای پیشگیری از فقر و اختلاف طبقاتی بدست آورده آنرا بجامعه اعلام کنیم ، در این دو مکتب اساسی قدم گذارده و به تشریح و انتقاد آنها میپردازیم ...

\* در آستانه مکتب کمونیسیم ! ...

کمونیستهای معتقدند که برای گسترش مساوات کامل و برابری همگانی باید با مالکیت فردی مبارزه نموده و آنرا ریشه کن کرد ؛ زیرا مالکیت فردی در تمام ادوار تاریخ توأم با ظلم و بیدادگری بوده ؛ و هر روز مشکلی را بیار میآورد ، بنا بر این اجتماعی که می خواهد از بلای فقر و اختلاف طبقاتی سالم بماند باید مالکیت فردی در آن بکلی ممنوع گردد .  
باید زمینهای زراعتی و معادن و کارخانجات توسط رهبران حزب کمونیسیم در اختیار افراد گذارده شود تا آنها کار کنند و دستمزد خود را از هیئت حاکمه همه بطور مساوی دریافت دارند ؛ - اجرای این برنامه باعث میشود که همه از نظر سرمایه مالی مساوی باشند ؛ .

پایه های تئوری کمونیسیم اولین بار بدست دو دانشمند آلمانی بنام «کارل مارکس» (۳) و «فریدریک انگلس» (۴) در قرن نوزدهم پی-ریزی شد

مارکس و انگلس نام تئوری خود را «سوسیالیسم علمی» (۵) در مقابل «سوسیالیسم تخیلی» قرار دادند .

آنها بر خلاف سوسیالیسم تخیلی معتقد بودند که برای پیشرفت این نظریه

(۱) Communisme

(۲) Capitalisme

(۳) Carl Marx (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳)

(۴) Frederick Engels (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵)

(۵) Socialisme

با ایدمبارزات پی گیری بین طبقات مختلف اجتماع ایجاد کرد ، و انقلاب شدیدی بوجود آورد ، تا در نتیجه بتوان برنامه های سوسیالیستی را اجرا کرد .  
مارکس و انگلس در مدت کوتاهی توانستند در قلب اجتماع نفوذ کنند ، و این برنامه شیطانی را بصورت قانون رسمی از روی کاغذ بمرحله عمل بیاورند .

امروز روسیه پایگاه مکتب کمونیسم است که از آنجا بتوسط نمایندگان در کشورهای دیگر دنیا منتشر میگردد .

اگر تاریخ اقتصاد را مورد مطالعه قرار دهیم ؛ خواهیم دید که در میان اقوام وحشی و بیابانگردهای ماقبل تاریخ نیز قوانین کمونیستی و انقاع مالکیت فردی اجراء میشده .

در آفریقای استوائی قبائل کنگوی سفلی ( از مستعمرات فرانسه ) تصور میکنند که تمام جنگلها ؛ کوهها ، رودخانه ها و دریاها و حیواناتی که در آب و خشکی بسر میبرند متعلق با جدادشان ( با کولوها ) میباشد ، افرادیکه روی زمین زندگی میکنند حق دارند در سطح زمین بزراعت و پرورش حیوانات بپردازند و از زمینهای اطرافشان استفاده کنند ، اما هیچکس مالک آنها نیست بلکه مالک حقیقی مردگانند !

در استرالیا سطح زمین وقتی بسیاری از اشیاء منقول مانند : اسلحه ، تیر ، کمان و لوازم جنگ و دفاع بهمهم متعلق است و مالکیت فردی در آنها مفهوم ندارد . در جزائر سلیمان وقتی یکی از بومیان نزد اروپائیان کار میکند و مزد میگیرد ، مزدش را میان افراد قبیله تقسیم میکند ، زیرا مزد متعلق بفرد نیست و بین همهمشترک است .

طبق همین روش فکری مجازات را نیز اشتراکی میدانستند ، و اغلب ممکن بود بجای فردی که خطا کار شناخته شده فرد دیگری را تنبیه کنند ! .

مالکیت شخصی نزد بدویان فقط متعلق با جزائی بود که جزء بدن آنان بشمار میرفت ، مو و ناخن نزد آنها بقدر دست و پا و سرامیت داشت و تصرف دیگران در این اموال خصوصی ممنوع بود . ( ۱ )  
در تفسیر زبور نیز جملات زیر بنظر میرسد :

( ۱ ) نشریه چه میدانم « تاریخ مالکیت » ص ۹ و ۴۹ -

... ثروت خصوصی همیشه میان مردم باعث تحریک انگیزه‌های سوء افراد بوده است، اینهمه بی‌عدالتیها، گناهما؛ جنگها؛ قتل و کشتارها که در جامعه رخ میدهد در اثر این متداقتصادی است. آیا اموال همگانی؛ خوردشید، ماه و ستارگان هیچگاه مورد نزاع و کشمکش قرار گرفته و آیا آب و خاک و هوا گفته‌گوئی را بیار آورده . . . (۱)

امروز هم کمونیستها طبق همین دلائل سست با اجرای کامل قوانین سوسیالیستی دست زده و بنام مبارزه با اختلافات طبقاتی!! در این راه هر چه بیشتر کوشش میکنند.

\* استیضاح از برنامه‌های سوسیالیسم!! .

اینک ما برای اینکه ثابت کنیم که برنامه‌های سوسیالیسم نمیتواند کوچکترین تأثیری در وضع رقت بار فقرا و نیازمندان اجتماع داشته باشد بلکه خطرهای بزرگی از این ناحیه دامن گیر اجتماع میشود ذیلا از اصول این تمدن اقتصادی انتقاد میکنیم:

همه میدانیم که اصل مالکیت از غرائز طبیعی بشر محسوب شده و زندگی روزانه انسان جز در سایه مالکیت شخصی نمیکند. اینهمه کار و کوشش و فعالیت‌های مفرطی که از افراد بشر بوقع اجتماع صادر میشود در اثر رسیدن بیک هدف طبیعی (بدست آوردن مال) میباشد. حتی کودکان و افرادی که دارای امراض روحی و اختلالات مغزی میباشند علاقه خود را نسبت بمالکیت از دست نداده‌اند. از اینها گذشته همه مشاهده میکنیم که حیوانات هم بحد کافی این غریزه طبیعی را دارا هستند طعمه‌ای که حیوانات بچنگه می‌آورند، و یا کابوک و آشیانه‌ای که تعمیر میکنند اختصاصی بخودشان دارد و از تصرف دیگران رسماً مانع میشوند. حیواناتیکه مانند زبور و سوسل و مورچه اجتماعی زیست میکنند هیچگاه اجازه نمیدهند فردی غیر از دسته و جمعیت خودشان بآنها ملحق گردد.

اینها همه نمونه‌های بارز اصل مالکیت فردی است که قانون سوسیالیسم و اشتراکی را مخالف با طبیعت و غریزه بشریت معرفی میکنند. در حالیکه اولین شرط قانونگذاری سنجش قانون است با فطرت‌ها و خواسته‌های طبیعی افراد

اجتماع ، سپس تأیید نمودن فطریاتی که اجتماع بواسطه آنها میپوشد .  
گذشته از این بیروی از مکتب کمونیسم را باید یک نوع بردگی نامید، زیرا  
روح آزادی و حریت در اثر این سیستم اقتصادی در انسان کشته شده ، و همیشه  
باید در برابر رؤسای حزب کرنش کند ! .

عجیب اینجاست که کمونیستها میگویند : برای گسترش عدالت و تساوی  
همگانی باین قانون دست زده ایم ، در حالیکه ما میبینیم عدالت در مکتب اقتصاد  
آنها اصلاً دیده نمیشود .

آیا تساوی آنست که مزد یک پرستار بایک دکتر مساوی باشد ؟ آیا  
یک مهندس باید با اندازه یک مزد دور از زحمت و کار خود بهره برداری کند ؟ ...  
آری ! وقتی این عدالت خیالی ! بر اجتماع تحمیل شد افراد برجسته  
جامعه بتحلیل میروند و هیچکس بدنبال فعالیتهای پر زحمت (که از هر چه بیشتر  
برای اجتماع لازم است ) نمیروند .

مسرف فکر کمونیستها آنقدر منحرف است که ستمگریها ، بیدادگریها ، و قتل  
و کشتارها را در اثر مالکیت فردی تلقی میکنند ، در حالیکه آنها نتوانسته اند  
بفهمند که علت اینهمه جنایات اینست که اختیار قانونگذاری در اینگونه مالک  
بدست طبقه مالک است ، و بدیهی است که در اینصورت همه قوانین بفتح این طبقه  
خواهد بود و مصالح دیگران منظور نخواهد شد .

اینجاست که فیلسوف ایرلندی دبر ناردشاو (۱) میگوید : .. کمونیست  
مبدئی است که جز دروغ پردازی و مکر و حیله و کار شکنی منظوری ندارد . (۲)  
مستر «جواهر لعل نهرو» که از نوایخ قرن کمونیست است ، در ضمن خطابه ای  
که در پارلمان هندی ایراد کرد چنین گفت :

« .. کمونیسم حرکتی است بسوی ارتجاع و کهنه پرستی که با موازین  
تمدن این عصر کوچکترین تناسبی ندارد .. » .

او ادامه داد : **کتابخانه مدرسه فیصله قم**

« .. مارکس ولینین اگر زنده میشدند و صحنه تمدن امروز را می دیدند  
ثئوری خود را در این عصر دانش ، غلط تلقی کرده ، تار و پود آن را درهم میریختند ! . (۳)  
بنابراین باید از مکتب کمونیسم صرف نظر نموده حل مسئله را در مکتب  
دیگری جستجو کرد .

(۱) - Birnordshaw

(۲) و (۳) الاسلام والمبداء الشيوعى بين يدى كس ۲۰ - ۲۱ .